بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

جلسه ۱10: شنبه ۱7 خرداد ۱۳۹۹

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث سر مشکلة تخصیص اکثر در قاعدة لا ضرر بود. این مشکل را یک پاسخی در کلام مرحوم آقای روحانی و مرحوم آقای داماد ذکر شده که اصلش برگرفته از کلام مرحوم آقای آخوند است. مرحوم آقای آخوند یک تعبیری در تفسیر قاعدة لا ضرر دارند. البته آن را در مقام پاسخ به این مشکل ذکر نکردند. به‌طور کلی یک توضیحی در قاعدة لا ضرر که دارند می‌دهند این مطلب را بیان فرمودند. ایشان تعبیرشان این هست که: «ثم الحكم الذي أريد نفيه‏ بنفي الضرر هو الحكم الثابت للأفعال بعناوينها أو المتوهم ثبوته لها كذلك في حال الضرر لا الثابت له بعنوانه (الضرر) لوضوح أنه العلة للنفي و لا يكاد يكون الموضوع يمنع عن حكمه و ينفيه بل يثبته و يقتضيه.»

«لا الثابت له بعنوانه» یعنی به عنوان الضرر. این تعبیر را مرحوم آخوند دارند که حکمی به عنوان ضرر برای شیءای ثابت باشد، این حکم را قاعدة لا ضرر نفی نمی‌کند. صحبت سر این هست که از این استفاده کردند برای حل مشکل تخصیص اکثر. یک ابهامی که اینجا وجود دارد، فعلاً به آن بیان مرحوم آخوند نمی‌خواهم بپردازم ولی ابهامی در استفاده از این کلام در حل مشکل تخصیص این هست که حکمی به عنوان ضرر جعل شده یعنی چی؟ یعنی حکمی که همة افرادش ضرری باشند این مراد است؟ تعبیری که در کلام مرحوم نایینی وارد بشود. حکمی که اقتضاء بتبعه الضرر. این تعبیر در کلام مرحوم نایینی هست. یا این‌که نه در دلیلی که این حکم را ثابت می‌کند گفته شده باشد که ضرر در باب خمس موضوع هست برای ضرر اخذ شده باشد در عنوان، نه این‌که مصداق ضرر باشد، همة افراد آن را، همة افراد موضوع آن حکم متعلق حکم. گویا این آقایان که از این کلام مرحوم آخوند می‌خواستند استفاده کنند مرادشان از این کلام این هست جایی که تمام افراد آن متعلق حکم ضرری باشد، فرض کنید، خمس، جهاد به عنوان نقض ذکر کردند، می‌گویند همة اینها ضرری هست. می‌گویند قاعدة لا ضرر در جایی جاری می‌شود که یک حکمی داشته باشیم به تبعش ضرر نباشد، ولی بعضی افرادش ضرری باشند. این می‌خواهد بگوید آن افراد ضرری را ما ضررش را نفی می‌کنیم. آن حکم مرتفع می‌شود. اینطوری احتمالاً آقایان تعبیر می‌کنند.

مرحوم نایینی تعبیری که مطرح کردند با یک مقدمه‌چینی‌هایی بحث را دنبال کردند که این مقدمه چینی‌ها بحث را از مسیر اصلی‌اش منحرف کرده، کلام مرحوم آقای داماد به آن پرداخته شده، آقای سیستانی هم در تقریراتشان به آن پرداختند. جوهر کلام مرحوم آقای نایینی اگر بخواهد صحیح باشد باید برگردد به کلام مرحوم آخوند. یا به کلام مرحوم آخوند، یا به یک تقریر دیگری که در کلام آقای سیستانی وارد شده که بعداً این تقریر را عرض می‌کنم. و الا به آن شکلی که در کلام مرحوم نایینی هست، اشکالاتی که آقای داماد و آقای سیستانی مطرح فرمودند، آن اشکالات مطرح است، دیگر وارد آن تفصیل نمی‌شود.

در کلام آقای روحانی اینجوری تعبیر شده، در پاسخ به مشکل تخصیص اکثر می‌گوید: «و عمدة ما يمكن ان يقال في هذا المجال: ان دليل نفي الضرر انما يكون الملحوظ فيه هو خصوص الأحكام الثابتة للأشياء بعناوينها الأولية بحيث تكون له حالتان، فيتقيد بخصوص حالة عدم الضرر بمقتضى الدليل. و أما الأحكام الواردة في مورد الضرر فلا نظر للدليل إليها فيكون خروجها عنه بالتخصص.

و عليه، فمثل الأحكام في باب الخمس و الزكاة و الضمان و الحدود و الدّيات و القصاص كلها واردة مورد الضرر فلا تكون مشمولة للحديث رأسا. و أما غير ذلك من الموارد كمورد نجاسة المائع المضاف و نحوه، فعلى تقدير ثبوت الحكم الضرري جزما و لم يمكن العمل فيه بقاعدة نفي الضرر، فلا مانع من الالتزام بخروجه عن القاعدة بالتخصيص. إذ هي موارد قليلة لا يلزم من خروجها تخصيص الأكثر، فلاحظ.

و ما ذكرناه في حديث نفي الضرر، هو نظير ما يذكر في حديث رفع الخطأ و النسيان من انه ناظر إلى الأحكام الثابتة للموضوع الأولي دون ما هو ثابت للخطإ بعنوانه، فيكون خروجه بالتخصص لا بالتخصيص. فراجع.»

این تعبیری که در کلام مرحوم آقای روحانی وارد شده.

البته ایشان بیانی ذکر نکردند برای این مطلبی که اینجا آوردند که دلیل لا ضرر ناظر به احکام وارده در مورد ضرر نیست. مرحوم آخوند می‌خواستند دلیلی بر این ذکر کنند که در کلام کفایه بود که خواندیم. مرحوم آخوند در مقام بیان این‌که این خروج تخصیصی هست، تخصصی هست، برای حل مشکل تخصیص اکثر مطلب را بیان نکردند. از بیانشان استفاده نمی‌شود که از این می‌خواهند تخصیص مشکل اکثر را حل کنند. بلکه خود همین مطلب را به صورت مطرح کردند و دنبال کردند.

اینجا چرا دلیل لا ضرر ناظر به احکام مورد ضرر نیست؟ آن بیانی که مرحوم آخوند آوردند، آن بیان اگر تام باشد، حالا در موردش صحبت می‌کنیم، با این هم سازگار هست، چون ما ازش خروج موارد احکام مورد ضرر بالتخصص استفاده نمی‌شود، با این هم سازگار هست که این را به تخصیص بدانیم.

در کلام مرحوم آقای داماد به این شکل تعبیر کردند. آقای داماد بعد از این‌که محل نزاع را تبیین می‌کنند که کدام یکی از مبانی علما در باب تفسیر قاعدة لا ضرر با مشکل تخصیص اکثر روبرو هست وارد این بحث می‌شوند: «و ان قلنا: ان المستفاد منه عدم تشريع الاحكام الضررية كما اختاره الشيخ فهو و ان كان يرد عليه التخصيص إلّا انه ليس بكثير فضلا عن الاكثر لان الحكم الذي اريد نفيه هو الحكم الثابت للافعال بعناوينها فى حال الضرر لا الثابت له بعنوانه لوضوح انه العلة للنفى و لا يكاد يكون الموضوع يمنع عن حكمه و ينفيه بل يثبته و يقتضيه، فمثل وجوب الحج و وجوب الخمس و الزكاة و الكفارة و الانفاق على الوالدين او على الولد و نحو ذلك‏ خارج عن عموم الحديث تخصصا، لان هذه الاحكام انما ثبتت لموضوعات اقتضى طبعها للضرر بحيث لا ينفك عنها ابدا فهى بعنوان كونها ضررية اقتضت لتلك الاحكام و المقتضى لشي‏ء لا يعقل ان يقتضى عدمه، فقاعدة لا ضرر على هذا المعنى انما تكون ناظرة الى نفى الاحكام المورثة للضرر باطلاقها او عمومها فى حال الضرر، فلا يرد عليها تخصيص كثير فضلا عن الاكثر.» این تعبیری هست که در کلام مرحوم آقای داماد هست که این تعبیری است که جامع بین تعبیراتی هست که در کلام مرحوم آخوند و مرحوم نایینی و اینهاست و یک مقداری از کلام مرحوم آقای روحانی هم بحث را بازتر عنوان کردند. اصل بحث را ببینیم آیا این مطلبی را که ایشان فرمودند مشکل را حل می‌کند یا مشکل را حل نمی‌کند.

اولاً این‌که خود لا ضرر ابتداءً فرض این هست که ما می‌گوییم لا ضرر یعنی لا حکم ینشاء منه الضرر. حکمی که از آن ضرر ناشی می‌شود این حکم منتفی است. حالا اطلاق اوّلیه‌اش هم حکمی را که ضرر به‌طور کامل از آن ناشی بشود یا حکمی که اطلاقش ضرری باشد، هر دو را شامل می‌شود. اطلاق اوّلیه‌اش هر دو را شامل می‌شود. اختصاص ندارد به غیر احکامی که وارد در مورد ضرر هستند و بگوییم فقط احکامی که اطلاقش ازش ضرر ناشی می‌شود، عمومش ضرری هست آنها را شامل می‌شود. ببینیم این بیان مرحوم آخوند چطوری هست.

مرحوم آخوند تعبیر می‌کند که حکمی که به عنوان ضرر ثابت بشود. حالا از آن اشکال می‌گذریم که مراد از این حکمی که به عنوان ضرر ثابت می‌شود آیا این هست که ضرر در عنوان حکم و دلیل حکم اخذ شده باشد، یا همین است که متعلّق حکم اقتضا تبعه الضرر ولو کلمة ضرر هم ذکر نشده باشد، اینجوری که در کلام مرحوم آقای روحانی و مرحوم آقای داماد تفصیل شده. کلام آخوند را فرض می‌کنیم با همین تفسیر کلام مرحوم آقای روحانی و آقای داماد ما بحث را می‌خواهیم دنبال بکنیم.

بحث این هست که آن احکامی که اقتضا تبعه الضرر، یک موقعی احکام قطعی هستند، قطعاً آن احکام ثابت است. اگر آن احکام قطعی باشد، خود همین قطعی بودن آن احکام قرینه است برای این‌که دلیل لا ضرر آنها را شامل نمی‌شود. نیازی به این برهان‌ها و امثال اینها ندارد. ولی اگر بگوییم نه، آنها قطعی نیست. قطعی هم باشد نیازی به این دلیل نداریم و از تحت دلیل خارج هست ولی خارج بودن از تحت دلیل معنایش این نیست حتماً به تخصص باشد. ما یک دلیل دیگری قطعی داریم به قرینة آن دلیل قطعی ما می‌فهمیم حتماً این تخصیص کرده. قطع به تخصیص ایجاد می‌کند. نه این‌که از اوّل مانع انعقاد ظهور این دلیل بشود. این‌که مانع انعقاد ظهور نمی‌شود. مجرد این‌که قطع داریم این حکم ثابت است. مواردی که مخصص ما قطعی باشد، قطع مخصص بودن تخصیص را تخصص نمی‌کند. دلیل همان تخصیص خواهد بود. اما اگر نه قطعی نباشد. یک موقعی هم هست، دلیل ولو قطعی نیست، ظهور قوی دارد به گونه‌ای که به قرینة قاعدة لا ضرر نمی‌شود در آنها تصرف کرد، آن هم به منزلة قطعی است. یعنی وقتی عرف آنها را می‌بیند، می‌گوید این احکام و دلیلشان را از تحت دلیل لا ضرر خارج می‌شود. نه، دلیل لا ضرر با آنها مصادم باشد و آنها را بخواهد کنار بگذارد. این هم مثل قطعی است، آن خیلی با قطعی فرق ندارد.

اما اگر نه، آن دلیل احکامی که اقتضا تبعه الضرر قطعی نیست، اینجا مجرد این‌که قاعدة لا ضرر اینجا وجود دارد، آن دلیل هم وجود دارد، این دلیل بر این نیست که ما لا ضرر را نباید در آن موارد جاری کنیم. فوقش این است که بین اینها تعارض هست. اوّلاً حداکثر این‌که تعارض هست. اگر هم تعارض نباشد ممکن است دلیل لا ضرر عموم و اطلاقش آن ادله را از چیز بیرون کند. آن ادله قطعی که نیست. ما کشف می‌کنیم که آن ادله مثلاً مراد نیستند. به هر حال آن ادله را از اعتبار و حجیت ثابت می‌کند. فوقش این است که در این حد هم نباشد با هم تعارض می‌کنند. دیگر اینجور نیست. شما آن دلیل احکام وارده در مورد ضرر را قطعی فرض کنید و بعد بخواهید با آن دلیل لا ضرر را، آن هم دلیل لا ضرر را بگویید تخصصاً خارج بشود، وجهی ندارد که به این نحو بیان بکنید. بله یک بیانی در کلام آقای سیستانی وارد شده، آن بیان، بیان دیگری هست و نحو دیگری بحث را وارد شده و آن بیان این هست. عین عبارت آقای سیستانی را بخوانم.

در وجه ثالثی که ایشان دارند. صفحة ۲۲۸، قاعدة لا ضرر می‌گویند: «الطريق الثاني: في جواب الاشكال أن يقال إن (لا ضرر) ليس ظاهرا إلا في نفي الحكم الذي ربما يترتب على امتثاله ضرر، دون ما كان بطبعه ضرريّاً من قبيل الموارد المذكورة كالخمس و الزكاة و الحج و غيرها، فهي خارجة عن مصب الحديث تخصصا، و ذلك بأحد وجوه: ...» وجه اوّل کلام مرحوم آقای نایینی، وجه دوم کلام آقای خویی و وجه سوم. وجه سومی که دارد ما یبتنی علی جهتین، الاولی، می‌گوید قدر متیقن از قضیة سمره، ضرر تالی است، این یک نکته، عمده‌اش ضرر الجهة الاخری است.

«و الجهة الأخرى: إن الاحكام التي هي بطبعها ضررية كانت من مشهورات أحكام الإسلام و حيث إن الصحابة كانوا حديثي عهد بالإسلام فكانوا يحسون بثقل ذلك و مشقته، و لم ينقل عن أحد منهم تصور شمول الحديث لهذه الاحكام، فكان ذلك قرينة متصلة للكلام على أن المنفي شرعا إنما هو خصوص الضرر الطارئ فلا ينعقد له ظهور في العموم.»

این تعبیری که آقای سیستانی دارد. البته این تعبیر چند نکته در موردش هست که قابل تأمل، این‌که حداکثر مطلبی که هست این است که این احکامی که بتبعها ضرریه، جزء احکام مسلّم اسلامی است ولی این‌که این احکام به گونه‌ای هست موقعی که افرادی که حدیث لا ضرر را می‌شنیدند، احساس می‌کردند که این لا ضرر ناظر به آنها نیست، به عنوان قرینة متصلة برای لا ضرر باشد، این خیلی مطلب روشنی نیست. آن که در این هست، آن این است که این احکام، احکام مسلمی است. بنابراین به دلیل مسلم بودن نمی‌توانیم ما به جهت لا ضرر این احکام را نفی کنیم. ولی این‌که این احکام به گونه‌ای هستند که موقعی که لا ضرر را می‌شنیدند از اوّل این موارد را مشمول دلیل لا ضرر نمی‌دیدند خیلی روشن نیست، به منزلة قرینة متصله است و امثال اینها. البته یک نکته‌ای را هم ضمیمه بکنم، آن این است که اصل شبهة تخصیص اکثر را کلام مرحوم آقای داماد و مرحوم آقای روحانی و آقای سیستانی اینجور احکام مشهوره را به عنوان نقض ذکر کردند. مرحوم سید در حاشیة فرائد الاصول که تقریرات درس آسید محمد کاظم یزدی هست، ایشان اصلاً یک فصلی دارد، یک بخشی دارد اوّل این مطلب که مواردی که به عنوان تخصیص این قاعده هستند چی هستند. اصلاً اینها را ذکر نکرده، مراجعه بفرمایید، اصلاً ایشان می‌گوید که یکی از موارد تخصیص این هست که اگر کسی برای وضو نیاز داشته باشد آب را بخرد، این آب هر مقدار قیمتش هم زیاد باشد باید آن قیمت آب را بدهد. اینجور چیزها را ذکر می‌کند و احکامی را که ذکر کرده هیچکدامشان اینجور مشهورات احکام اسلام را به عنوان تخصیص این حدیث ذکر نکرده. تخصیص را به گونه‌های دیگری، حالا مرحوم شیخ آیا نفس خمس و زکات و جهاد و امثال اینها را به عنوان تخصیص ذکر کند. آنها را نمی‌دانم خیلی این‌که مرحوم شیخ انصاری مرادشان چی هست یک مقداری باید دقت کرد در این‌که مطلب را چگونه باید دنبال کرد.

آن مطلبی که مرحوم آقای روحانی در ذیل کلامشان اشاره کرده: «و ما ذكرناه في حديث نفي الضرر، هو نظير ما يذكر في حديث رفع الخطأ و النسيان من انه ناظر إلى الأحكام الثابتة للموضوع الأولي دون ما هو ثابت للخطإ بعنوانه» آنجا هم، آن مطلبی که آنجا ذکر شده نه برای حل مشکل تخصیص اکثر و امثال اینها هست. آن خودش یک بیان دیگری هست که کأنّ رفع الخطاء می‌خواهد کأن لسان حکومت دارد چی دارد، ناظر به احکامی که م‌خواهد بگوید کأنّ احکامی که اشیاء دارند اگر آن احکام حالت خطاء به خودش بگیرد، آن احکام ثابت نیست. اصل آن مطلب که در جای خودش مبتنی بر این هست که ما رفع خطاء را تعمیم بدهیم به جمیع احکام. و الا اگر رفع خطا را تعمیم ندهیم، مثلاً خصوص مؤاخذه قائل بشویم که عقیدة ما مطلب هم همینجور است. رفع الخطاء مخصوص به رفع مؤاخذه است حالا جمیع احکام را شامل نمی‌شود. اگر جمیع احکام را هم بخواهیم بگوییم آن خیلی مطلبش ملازمه ندارد که در آنجا ما قائل به این تفسیر بشویم که در ما نحن فیه هم قائل به این تفصیل بشویم.

این نکته را هم ضمیمه بکنم، بعضی وقت‌ها شبیه همین بیانات در قاعدة لا حرج هم ذکر می‌شود. که لا حرج ناظر به احکامی که گاهی اوقات حرجی هست، گاهی اوقات حرجی نیست است. و الا احکامی که اقتضا تبعه الحرج آنها را هم شامل نمی‌شود.

مرحوم امام این تفسیر را در قاعدة لا ضرر اشاره می‌کنند که این تفسیر، تفسیر درستی نیست و نمی‌شود گفت کأنّه. در مورد لا حرج به خصوص این مطلب روشن‌تر هست، اگر قرار باشد شارع مقدس صرفاً احکامی که اطلاقشان حرج هست نفی کرده باشد، ولی احکامی که به شراشر وجودشان حرجی هست، این چه منتی هست، چه امتنانی هست که بر مکلف داده باشد که من احکامی که گاهی اوقات حرجی است ندارم، ولی احکامی که سر تا پایش حرجی است دارم. چه چیزی هست؟ در مورد لا ضرر هم احکامی که گاهی اوقات ضرری هست، آن احکام را نفی می‌کند. ولی احکامی که سر تا پایش ضرری است، آن احکام را بخواهد نفی نکند آن مطلب، مطلب، اصلاً فی نفسه تفصیل بین این دو تا به خصوص در بنابراین مبنایی که لا ضرر را ما جنبة امتنانی بگیریم. البته این‌که لا ضرر جنبة امتنانی داشته باشد، امتنان نسبت به همة افراد داشته باشد، امتنان نسبت به متضرر، این‌که حتماً همینجور است، لا ضرر در واقع یک جور امتنانی هست نسبت به متضرر. می‌گوید این حکم را ما مرتفع کردیم تا آن متضرر، ضرر نبیند، نسبت به او که امتنانی هست. این‌که شارع مقدس بگوید مواردی که مؤمن گاهی اوقات متضرر می‌شود را من برداشتم. ولی مواردی که مؤمن کاملاً در ضرر می‌آورد، همة موارد این حکم باعث می‌شود که آن به ضرر بیفتد آنها را برنداشتن، این اصلاً عرفی نیست، این بیان که بخواهیم بین اینها تفصیل قائل بشویم. اصل این مطلب با لسان امتنانی بودن لا ضرر، لسان امتنانی بودن لا حرج نسبت به کسی که به وسیلة این حکم به ضرر می‌افتد، نسبت به مکلفی که به وسیلة این حکم به حرج بیفتد، اصل این مطلب، مطلب ناتمامی هست که شارع مقدس بخواهد اینجوری بیان را بگوید.

به نظر می‌رسد تفصیل بین احکامی که اقتضا تبعه الضرر و احکامی که اقتضا اطلاقه الضرر، علاوه بر این‌که ذاتاً یک تفصیل غیر عرفی هست، تفصیلی هست که با لسان ادلة لا ضرر و لا حرج و امثال اینها ناسازگار است، علاوه بر آن قادر است به حل مشکل تخصیص اکثر نیست، چون فوقش این است که مخصّص بودن لا ضرر را توجیه کند. برای این‌که بخواهیم بگوییم از اوّل لا ضرر نسبت به این موارد تخصّصاً خارج است، این مطلب از داخل آن استفاده نمی‌شود. این یک بیان در تخصیص اکثر در لا ضرر. یک بیانی در کلام مرحوم آسید محمد کاظم یزدی در حاشیة فرائد الاصول هست. این بیان محصَّلش این است که ممکن است بگوییم اینجا یک قیدی این دلیل دارد، و این قید به نحو تخصیص نیست، به نحو تقیید هست، کأنّ این مشکل برطرف می‌شود با این‌که بگوییم به نحو تقیید هست. بعد ان قلت مطرح می‌کند که این قید چون مشکوک است، ما نمی‌دانیم قید دایره‌اش چه مقدار هست، این باعث می‌شود که نتوانیم دیگر به عام تمسک می‌کنیم. ایشان می‌گوید نه، مقداری از این قید که برای ما مسلم هست موارد ثابت الخروج است. اما مواردی که ثابت الخروج نیست اینها معلوم نیست از تحت دلیل خارج شده باشند و ظهور دلیل اقتضا می‌کند که این از تحت دلیل خارج نشده باشد.

حالا تفصیلش را در حاشیة آسید محمد کاظم یزدی ببینید.

صحبت سر این است این‌که شما می‌فرمایید که اینجا یک قیدی وجود دارد، این قید آیا ظهور دلیل را منقلب می‌کند. یعنی این قید، قید متصل است، به منزلة قرینة متصله است یا قرینة منفصله است؟ اگر به منزلة قرینة متصله است، چون این قید را نمی‌دانیم به چه نحو هست، اجمال دلیل می‌انجامد. شما چرا می‌گویید این قید حتماً آن مقدار موارد معلوم الخروج را می‌گیرد. ممکن است یک قید عام‌تری باشد ما چون قید را نمی‌دانیم، اجمال مخصِّص متصلی هست که، نه اجمال به آن معنا. ما نمی‌دانیم این مخصص متصل عنوان اخص است یا عنوان اعم است. فرض کنید ما مثلاً یک دلیلی وارد شده می‌گوید اکرم العلما الا، آن الا مستثنایش در آن کتابی که ما داریم افتاده. ما نمی‌دانیم شارع گفت الا الفساق، یا گفت الا المرتکبین للکبائر. آنجا ما نمی‌توانیم تمسک کنیم به این عموم، چون عموم با این‌که نمی‌دانیم مجرد ذکر یک عام باعث انعقاد ظهور نمی‌شود. عام با جمیع قرائن متصل به او ظهور برایش منعقد می‌شود. بنابراین نمی‌دانیم عام ظهورش در ما ادای این عنوان خاص منعقد شده یا در ما ادای عنوان عام. بنابراین در مواردی که بین آن عنوان خاص و عنوان عام نقطة امتیاز موارد عنوان عام از عنوان خاص، نمی‌توانیم به آن دلیل عام ما تمسک کنیم. اگر نه، شما می‌خواهید بگویید که این قید، قیدی هست که به دلیل منفصل این قید به دلیل وارد شده. حالا صرفنظر از این‌که اصلاً این نحو چیز درست هست که دلیل منفصل بیاید حکم را تقیید کند. اصلاً این تقیید دلیل به قرینة منفصل چطوری تصویر می‌شود آنها بماند. من به آن اشکالات ناحیة این حرف کار ندارم. ولی بحث من این هست که دلیل مخرج اگر به منزلة قرینة منفصله باشد، آن همان مشکل تخصیص اکثر پیش می‌آید. اسمش را تخصیص اکثر نگذارید. ما فرض این است که یک دلیلی هست که ظهور در مواردی دارد، از این ظهور اکثر مواردی که دلیل ظاهر در شمول نسبت به آن هست بخواهد از تحت دلیل خارج بشود. آن استهجان دارد. حالا اسم این را می‌گذارید تخصیص اکثر، تقیید اکثر، هر چی می‌گذارید خروج اکثر افرادی که دلیل ظاهر در شمول نسبت به آنها هستند مستهجن است. وقتی مستهجن بود نمی‌توانید شما در این موارد به دلیل اشکال هست. پس بنابراین قاعدة لا ضرر و لا ضرار با بیانی که مرحوم آسید محمد کاظم یزدی هم دارد به نظر می‌رسد مشکلش را ما نمی‌توانیم حل کنیم. حالا پاسخ‌های دیگری که در اینجا هست در کلام آقای سیستانی هم پاسخ‌هایی هست، در کلام مرحوم آقای صدر هم پاسخ‌هایی هست، آنها را ملاحظه بفرمایید، ما فردا در مورد آنها صحبت می‌کنیم.

این نکته را هم ضمیمه بکنم، بعضی‌ها مثل مرحوم امام قاعدة تخصیص اکثر را مستحکم دانستند. به جهت اشکالاتی مشابه این اشکال قائل شدند که لا ضرر مبنایش، آن مبنای مرحوم شیخ نیست. این را به عنوان یک اشکالی بر مبنای شیخ قرار دادند و گفتند ما باید لا ضرر به نهی معنا کنیم. حالا چه نهی الهی، یا نهی سلطانی، اینجور که مرحوم امام معنا می‌کنند، علی ای تقدیر خود این اشکال تخصیص اکثر گاهی اوقات تعیین کنندة مفاد دلیل هست و ما که اصلاً لا ضرر و تفسیرهایی که می‌کردیم یک چیزی شبیه همان نهی می‌گرفتیم، البته به یک معنای عام در واقع می‌گفتیم لا ضرر نفی مشروعیت ضرر هست که توضیحی در جلسات قبل می‌دادیم، آن مشکل تخصیص اکثر پیش نمی‌آید، به خصوص با توجه به این‌که ما عرض کردیم که لا ضرر ناظر به احکامی که خداوند و بنده، یعنی حقوقی که رابطة بین خالق و مخلوق را تعیین می‌کند به آنها ناظر نیست. بلکه ناظر به رابطة مخلوقین با هم هست. این بیانی که ما عرض می‌کردیم که مرحوم آقای داماد هم در کلماتشان بود و حاج آقا هم قائل هستند. این اصلاً اشکال تخصیص اکثر پیش نمی‌آید. اشکال تخصیص اکثر روی مبنای مرحوم شیخ پیش می‌آید، حالا ببینیم آیا این اشکال را، جواب‌های دیگری که در اینجا داده شده آیا صحیح هست یا صحیح نیست، این را ان‌شاءالله در جلسة آینده بحث را ادامه می‌دهیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان